

شناخت اجتماعی

چگونه افراد واقعیت اجتماعی را می‌سازند

ویراست دوم

فهرست

۱۱.....	سخن مترجم.....
۱۵.....	۱: مقدمه.....
۱۵.....	معناداری: ساخت واقعیت اجتماعی.....
۱۷.....	دیدگاه‌های مختلف درباره اندیشمند اجتماعی.....
۱۸.....	همسان طلبان.....
۱۹.....	دانشمندان غیرحرفه‌ای.....
۱۹.....	خسیسان شناختی.....
۲۱.....	متخصصان انگیزه‌مند.....
۲۲.....	بازیگران فعال.....
۲۲.....	مؤلفه شناختی در شناخت اجتماعی.....
۲۵.....	در شناخت اجتماعی، چه چیزی اجتماعی است؟.....
۲۵.....	ماهیت محرک.....
۲۸.....	ماهیت پردازش.....
۳۱.....	مرور کلی: ساختار این کتاب.....
۳۲.....	خلاصه فصل.....
۳۳.....	موضوعات/سؤالاتی برای بحث.....
۳۳.....	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر.....
۳۵.....	۲: چهارچوب کلی پردازش‌های شناخت اجتماعی.....
۳۵.....	سه جزء اصلی.....
۳۵.....	الف- درون‌دادهایی که از یک موقعیت معین دریافت شده‌اند.....
۳۶.....	ب- درون‌دادهایی که از دانش قبلی فرد، به موقعیت آورده شده‌اند.....
۳۷.....	ج- پردازش‌هایی که بر روی این درون‌دادها به اجرا درمی‌آید.....
۳۷.....	موضوعات کلی که زیربنای ساخت واقعیت اجتماعی هستند.....
۳۸.....	موضوع اول: محدودیت ظرفیت پردازش انسان و اختصاص منابع پردازشی.....
۴۲.....	موضوع دوم: پردازش بالا به پایین و پایین به بالا.....
۴۴.....	موضوع سوم: پردازش خودکار و کنترل‌شده.....
۴۶.....	زنجیره پردازش اطلاعات.....
۴۷.....	ادراک و توجه.....
۴۸.....	برجستگی در نتیجه تفاوت با سایر محرک‌های موقعیتی.....

۵۲ رمزگردانی و تفسیر
۵۴ ذخیره‌سازی و بازیابی
۵۵ پردازش‌های بیشتر، استنتاج، قضاوت و تصمیم‌گیری
۵۸ انتخاب یک پاسخ رفتاری
۵۹ سخن آخر
۶۰ خلاصه فصل
۶۱ موضوعات/سؤالاتی برای بحث
۶۱ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر

۳: ادراک و رمزگردانی ۶۳

۶۳ ارتباط اطلاعات جدید با دانش قبلی
۶۷ شرایطی که در رمزگردانی تأثیر قابل دسترس بودن را کاهش یا افزایش می‌دهد
۶۹ چه دانشی می‌تواند آماده‌سازی شود؟
۶۹ نمونه‌هایی از آماده‌سازی دانش
۷۱ رسانه، رفتار پرخاشگری را آماده‌سازی می‌کند
۷۲ آماده‌سازی همکاری در مقابل رقابت
۷۳ متغیرهای عمومی زمینه‌ای، مربوط به ادراک و رمزگردانی
۷۴ میزان پردازش
۷۵ فاصله روان‌شناختی
۷۸ فرهنگ
۸۱ نتیجه‌گیری
۸۱ خلاصه فصل
۸۱ موضوعات/سؤالاتی برای بحث
۸۲ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر

۴: ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات ۸۳

۸۴ اطلاعات چگونه در حافظه سازمان‌دهی می‌شوند؟
۸۵ انواع ساختارهای دانش و بازنمایی آنها
۹۱ همسانی شناختی
۹۳ چه کسی چه چیزی گفت؟
۹۳ شرطی‌سازی ارزشی
۹۴ شبکه‌های هم‌پیوند
۹۴ چگونه اطلاعات بازیابی می‌شوند؟
۹۵ سرخ‌های بازیابی
۹۶ حافظه آینده‌نگر
۹۶ آماده‌کننده تحقیق آماده‌سازی

۹۸	آماده‌سازی معنایی
۱۰۰	آماده‌سازی عمل
۱۰۳	آماده‌سازی طبقه‌ای
۱۰۴	آماده‌سازی ارزشی
۱۰۶	استفاده از شناخت اجتماعی ضمنی برای اهداف تشخیصی
۱۰۸	آماده‌سازی ارزشی
۱۰۸	روند اسناددهی غلط عاطفه
۱۰۸	آزمون تداعی ضمنی
۱۱۰	یادداشتی انتقادی در زمینه خودکاربودن
۱۱۳	سرنخ‌های بازیابی خودساخته و دانش ذاتی
۱۱۳	سرنخ‌دهی بخشی
۱۱۴	خود شخص به‌عنوان یک ساختار قدرتمند دانش
۱۱۶	تعامل دانش قدیمی با اطلاعات جدید
۱۱۷	مکانی برای اطلاعات ناهمسو
۱۲۰	خلاصه فصل
۱۲۱	موضوعات/سؤالاتی برای بحث
۱۲۲	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر
۱۲۳	۵: استفاده از اطلاعات : پردازش خودکار و کنترل شده اطلاعات
۱۲۴	استفاده از آنچه که در ذهن شما وجود دارد
۱۲۶	آیا از آنچه در ذهن دارید، استفاده می‌کنید؟ چگونه؟
۱۲۸	مدل شمول-عدم شمول قضاوت اجتماعی
۱۳۷	تعیین‌کننده‌های انگیزشی کاربرد اطلاعات
۱۳۷	کاربرد اطلاعات و نقش پردازش عمیق
۱۴۰	کاربرد اطلاعات، به شکلی که بخوبی در خدمت ما باشد
۱۴۱	قضاوت‌های خودکار
۱۴۲	آگاهی
۱۴۵	قصد
۱۴۶	قابلیت کنترل
۱۴۶	کارایی
۱۴۷	قضاوت‌های خودکار و دقت
۱۴۹	چشم انداز
۱۴۹	نتایج مهم
۱۵۰	خلاصه فصل

- موضوعات/سؤالاتی برای بحث ۱۵۱
- پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر ۱۵۲

۶: استفاده از اطلاعات ۱۵۳

- راهبردهای اکتشافی قضاوتی چیست؟ ۱۵۳
- سه قاعده اصلی سرانگشتی: در دسترس بودن، معرّف بودن، و تکیه گاهی ۱۵۵
- قاعده اکتشافی معرّف بودن ۱۵۵
- تنظیم و تکیه گاهی ۱۶۷
- توضیحات جایگزین و گسترش بیشتر ۱۷۲
- قاعده سرانگشتی محتوای خاص ۱۷۳
- قواعد اکتشافی: مفید یا مضر ۱۷۵
- خلاصه فصل ۱۷۶
- موضوعات/سؤالاتی برای بحث ۱۷۷
- پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر ۱۷۸

۷: تعامل شناخت و احساسات ۱۷۹

- مقدمه: نقش احساسات در شناخت اجتماعی ۱۷۹
- حالات خُلقی و تأثیر آن بر پردازش شناخت اجتماعی ۱۸۰
- خلق و حافظه ۱۸۱
- خلق و قضاوت‌های ارزشی ۱۸۵
- خلق و سبک پردازش ۱۹۱
- خلق و ادراک شخصی ۱۹۲
- خلق و متقاعدسازی ۱۹۴
- خلق و سایر قواعد اکتشافی ۱۹۶
- خلق و سطح انتزاع ۱۹۷
- تبیین اثرات خلق بر سبک پردازش ۱۹۷
- نتیجه‌گیری ۲۰۰
- خلاصه فصل ۲۰۱
- موضوعات/سؤالاتی برای بحث ۲۰۲
- پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر ۲۰۲

۸: تعامل شناخت و احساسات ۲۰۳

- سیالی: یک احساس شناختی ۲۰۴
- منابع مختلف، تجربه سیال واحد ۲۰۵
- سیالی همیشه وجود دارد، اما همیشه از آن آگاه نیستیم ۲۰۵
- تجربیات سیالی متغیر هستند ۲۰۵
- سیالی، یک بخش کارآمد اطلاعات است ۲۰۶

۲۰۶ سیالی در قضاوت
۲۰۶ چند مثال از تأثیر سیالی
۲۱۸ فرآیندهای زمینه‌ساز اثر سیالیت بر قضاوت
۲۲۲ متغیرهایی که اثر سهولت بر قضاوت را تعدیل می‌کنند
۲۲۳ سیالیت و سبک پردازش
۲۲۵ نتیجه‌گیری
۲۲۶ خلاصه فصل
۲۲۶ موضوعات/سؤالاتی برای بحث
۲۲۷ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر
۲۲۹ ۹: اطلاعات ارتباطی
۲۳۰ پردازش اطلاعات اجتماعی در بین افراد: نمونه‌ای از شناخت اجتماعی واقعی
۲۳۱ قابل ارتباط بودن یعنی منبعی برای کلیشه‌شدن
۲۳۳ مزیت اطلاعات مشترک
۲۳۸ ارتباط مشارکتی و منطق گفتگو
۲۴۲ اثر قالب‌بندی، علت ترجیحات معکوس
۲۴۴ ارتباط عمل‌گرا و نفوذ اجتماعی
۲۴۹ قدرت محرک‌های واژگانی
۲۴۹ قابل تشخیص و قابل تایید بودن
۲۵۰ انتزاع زبانی
۲۵۸ خلاصه فصل
۲۵۹ موضوعات/سؤالاتی برای بحث
۲۶۰ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر
۲۶۱ ۱۰: محیط چگونه پردازش شناخت اجتماعی را محدود می‌سازد؟
۲۶۱ آزمودن فرضیه اجتماعی: بروزرسانی دانش، در پرتو داده‌های محیطی
۲۶۲ سوگیری تأیید
۲۶۳ خاستگاه انگیزشی در مقابل خواستگاه محیطی سوگیری تأیید
۲۶۴ تجزیه و تحلیل درون‌داد محیطی در شناخت اجتماعی
۲۶۵ اطلاعات خودساخته: الگوی جستجوی اطلاعات
۲۶۸ مثبت آزمایی
۲۶۹ اطلاعات خودساخته: پیشگویی خودکامبخش
۲۷۲ داده‌های برون‌ساخته: پردازش‌های یادگیری محیطی
۲۷۶ فرصتی برای یادگیری در محیط
۲۷۶ همبستگی خیالی در مقابل اقلیت‌ها
۲۷۷ همبستگی‌های خیالی عمومی‌تر

۲۷۹ سوگیری‌های در خدمت خویشتن
۲۸۰ ارزش سازگارانۀ محدودیت‌های محیطی در شناخت اجتماعی
۲۸۰ دقت جالب در قضاوت‌های مبتنی بر حداقل اطلاعات
۲۸۰ نرخ سوگیری محیطی
۲۸۱ اثر ظاهر چهره
۲۸۴ نتیجه‌گیری
۲۸۴ خلاصه فصل
۲۸۴ موضوعات/سؤالاتی برای بحث
۲۸۵ پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر
۲۸۷ منابع
۳۳۷ واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۳۴۳ واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

سخن مترجم

به مفاهیمی همچون توجه، ادراک، حافظه، استدلال، قضاوت، حل مسئله و تصمیم‌گیری شناخت گویند. هر یک از مؤلفه‌های شناختی فوق، متأثر از اجتماعی بودن متغیر مورد نظر است. شناخت اجتماعی از دو واژه "شناخت" و "اجتماعی" ترکیب یافته است. واژه شناختی بیانگر این است که چگونه انسان‌ها واقعیت اجتماعی را به صورت ذهنی می‌سازند چون این باور وجود دارد که رفتار اجتماعی بیش از اینکه تحت تأثیر محرک‌های خارجی باشد به بازنمایی‌های ذهنی و درونی آن موقعیت ارتباط دارد.

واژه "اجتماعی" بیانگر این است که ذهنی‌سازی یک واقعیت، تحت تأثیر اجتماعی بودن آن واقعیت هم، هست. به عبارت دیگر ماهیت اجتماعی محرک‌ها و ارتباط آنها با ادراک‌کننده، بر شناخت ما از آن واقعیت تأثیر می‌گذارد. مثلاً درک ما از "امنیت" با تخمین مساحت یک مربع متفاوت است زیرا مفهوم اول ماهیت اجتماعی دارد، ولی مفهوم دوم ماهیت غیر اجتماعی دارد.

پژوهش‌های شناخت اجتماعی به مطالعه دانش ما از اجتماع و پردازش‌های شناختی می‌پردازد که با ساخت واقعیت اجتماعی افراد سروکار دارد. از این رو محققان شناخت اجتماعی به بررسی چگونگی رمزگردانی، ذخیره‌سازی و فراخوانی اطلاعات اجتماعی از حافظه می‌پردازند، و این که چگونه دانش اجتماعی ساخته شده و بازنمایی می‌شود. همچنین در شناخت اجتماعی این موضوع بررسی می‌شود که چه پردازش‌هایی در زمان شکل‌دهی قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارند.

هدف از شناخت اجتماعی، ارائه مدل‌های مبسوط و دقیق اطلاعات اجتماعی مبتنی بر روان‌شناسی شناختی بوده که مرکب از دو حوزه روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی اجتماعی است. تلفیق رویکرد شناختی و روان‌شناسی اجتماعی تاریخچه طولانی دارد و بیش از همه مدیون تأثیر افکار روان‌شناسانی همچون کرت لوین و فریتز هایدلر است. شناخت در سه سطح تدوین مسئله، روش‌شناسی و نظریه‌پردازی بر روان‌شناسی اجتماعی تأثیر گذاشته است. سه پرسش بنیادین، زیربنای مطالعه شناخت اجتماعی است: اول، چه نوع اطلاعات اجتماعی در حافظه ما ذخیره شده و چگونه سازمان می‌یابد؟ دوم، چگونه اطلاعات ذخیره شده در حافظه بر پردازش اطلاعات، داوری و رفتارهای بعدی تأثیر می‌گذارد؟ و سوم چگونه و چه وقت اطلاعات ذخیره شده به وسیله اطلاعات جدید و یا فرایندهای شناختی تغییر می‌کند؟ (آیزنک، ۱۹۹۴؛ ترجمه خرازی، دولتی، رییس قاسم و کمالی، ۱۳۷۹).

انسان‌ها واقعیت اجتماعی ذهنی خود را بر اساس تفسیرشان از درون داده‌ها می‌سازند. در معناداری و ساخت واقعیت اجتماعی، قبل از اینکه درون‌داده‌های عینی، تعیین‌کننده این معناداری باشد، به چگونگی اندیشیدن و احساس آنها بستگی دارد. برای مثال اگر باور داشته باشیم که فلانی تمایل ندارد با ما احوال‌پرسی کند، همین تفسیر ذهنی رفتارمان را تعیین می‌کند، حتی اگر واقعیت این باشد که او فقط ما

را ندیده است.

نقطه محوری شناخت اجتماعی این است که انسان‌ها چگونه واقعیت اجتماعی را می‌سازند؟

چگونه یک واقعیت عینی به یک واقعیت ذهنی تبدیل می‌شود؟

در تبیین این فرآیند دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. همچنان که در این کتاب آمده است اولین دیدگاه این است که انسان‌ها سعی می‌کنند طبق باورشان جهان پیرامون را درک کنند. به عبارت دیگر انسان‌ها در جستجوی همسانی هستند. نمونه‌ای از نظریه‌هایی که تابع این دیدگاه هستند، نظریه کلاسیک ناهماهنگی فستینگر است. دانیگ (۲۰۱۵)، در یکی از کتاب‌های ارزشمند خود به تبیین تاریخی این دیدگاه پرداخته است.

دومین رویکرد این است که انسان‌ها تمایل دارند اطلاعات مختلف را بدون اینکه دست به انتخاب بزنند گردآوری کرده و بدون سوگیری، واقعیت اجتماعی را بسازند، در این دیدگاه انسان را به‌عنوان یک متفکر اجتماعی تلقی می‌کنند که دنیا را به صورت منطقی و علمی تفسیر می‌کند. طبق این دیدگاه هر فردی یک دانشمند غیرحرفه‌ای است، نمونه‌ای از این دیدگاه، نظریه‌های اسنادی هستند. در این رویکرد فرض بر این است که انسان‌ها اطلاعات موجود را به دقت بررسی می‌کنند و آنها را بدون سوگیری پردازش می‌کنند تا علت یک رویداد را دریابند. اما در عمل دیده شد به دلایلی انسان‌ها منطقی عمل نمی‌کنند، هر چند توانایی آن را دارند. همین ویژگی باعث شد تا واژگانی همچون "خست شناختی" شکل بگیرد.

اینکه انسان‌ها به‌عنوان خسیسان شناختی هستند باعث شکل‌گیری دیدگاه سوم شده است. هدف خسیسان شناختی همانند دانشمندان غیرحرفه‌ای است، اما برای اینکه به هدف‌شان برسند از میانبرها استفاده می‌کنند. مثلاً وقتی فرصت بررسی دقیق یک محصول را نداریم پیش خودمان می‌گوییم اگر فرد معروفی آن محصول را بخرد پس آن محصول با کیفیت است. بعد از سه دیدگاه فوق دیدگاه چهارمی عرضه شد که طبق این دیدگاه انسان‌ها همانند متخصصان «بانگیزه» هستند. طبق این رویکرد، انسان‌ها راهبردهای متعددی دارند که بسته به موقعیت، از آنها استفاده می‌کنند. نظریه پردازش دوگانه نمونه‌ای از دیدگاه چهارم است.

رویکردهایی که تاکنون بحث کردیم در معناسازی واقعیت اجتماعی، مدل‌های دوگانه با حیطه خاص بودند. اما در دیدگاه پنجم مدل‌های با حوزه مستقل پیشنهاد می‌گردد. در این مدل فرض می‌شود اکثر رفتارهای اجتماعی به صورت خود مختار بوده و نیاز به زمان و کوشش کمی هستند. این دیدگاه را دیدگاه بازیگران فعال نام نهادند. طبق این دیدگاه، سرخ‌های موجود در محیط، دانش مربوط به تفسیر و رفتار مناسب را به صورت خودکار به ذهن تداعی می‌کند.

مباحث بنیادی و کاربردی ارزشمندی در کتاب حاضر بحث و بررسی شده است. اثر حاضر بوسیله برجسته‌ترین اساتید و محققان حوزه شناخت اجتماعی تألیف شد. این کتاب در ده فصل تدوین گردید.

رویکرد غالب کتاب، طرح مباحث اساسی شناختی به خصوص حافظه، قضاوت و تصمیم‌گیری است. یکی از نکات برجسته کتاب حاضر طرح تعامل شناخت و هیجان و اختصاص فصولی به این موضوع مهم است.

در زبان فارسی در حوزه شناخت اجتماعی منابع در دسترس، بسیار محدود هستند. یکی از کتاب‌های کلاسیک مرتبط کتاب شناخت اجتماعی تألیف زیوا کاندا (۱۹۹۹)، با ترجمه جناب آقای دکتر کاویانی (۱۳۸۴)، بوده که حدود دو دهه قبل ترجمه گردید بعد از کتاب فوق اثر منسجم و معتبری دیده نشد. کتاب "شناخت اجتماعی و آموزش تعامل" ترجمه مترجمین اثر حاضر از منابع متأخر است که بوسیله انتشارات ارجمند در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است.

در راستای ترویج رشته علمی شناخت اجتماعی و ارتقاء مهارت‌های مأخوذ از آن، در سال ۱۳۹۱ مجله علمی پژوهشی شناخت اجتماعی با سردبیری دکتر حسین زارع و مدیر مسئولی همکار ارجمند جناب آقای دکتر مجید صفاری‌نیا راه اندازی گردید. امید است با تلاش‌های انجام شده، حوزه دانشی شناخت اجتماعی بیش از پیش مورد توجه همکاران دانشگاهی و سیاست‌گذاران ارشد جامعه قرار بگیرد. برای بهتر زیستن استفاده از رهیافت‌های علوم جدید همچون «شناخت اجتماعی» اجتناب ناپذیر است. اثر حاضر مجموعه منسجم، روزآمد و جامعی است که برای آشنایی همکاران محترم و دانشجویان عزیز به حوزه شناخت اجتماعی، بوسیله انتشارات ارجمند به چاپ رسیده است. امید است مورد استفاده قرار بگیرد. سرکار خانم آزاده نجفی مطالعه و بازبینی فایل نهایی کتاب را به عهده داشتند بدین وسیله از زحمات ایشان تشکر می‌شود.

دکتر سوسن علیزاده‌فرد
s.alizdeh@pnu.ac.ir

دکتر حسین زارع
h_zare@pnu.ac.ir

مقدمه

تحقیقات شناخت اجتماعی دربارهٔ چیست

هربرت بلس و رینر گریفندر

معناداری: ساخت واقعیت اجتماعی

چه چیزی تعیین می‌کند که چگونه دربارهٔ محیط اجتماعی خود فکر کنیم یا آنرا احساس نماییم؟ برداشت ما از دیگران چگونه شکل می‌گیرد؟ رفتار اجتماعی ما را چه چیزی تعیین می‌کند؟ به‌طور کلی، محیط اجتماعی بسیار پیچیده و پویاست، به شکلی که هیچ دو موقعیتی شبیه یکدیگر نیستند. اما افراد برای تعامل موفق با دیگران، نیازمند درک و فهم همهٔ موقعیت‌ها هستند. درحالی‌که اغلب معنا بخشیدن به موقعیت‌های اجتماعی در نگاه اول ساده به نظر می‌رسد، ولی در واقع کاری بسیار چالش‌برانگیز است. در نتیجه افراد نیازمند یک سیستم بسیار متنوع از ابزارهای مختلف هستند، تا این وظیفهٔ ضروری را به انجام رسانند.

برای شناخت شدت و بزرگی این چالش، به چند مثال ساده فکر کنید. تصور نمایید در یک مهمانی شلوغ، شبیه تصویر ۱-۱ قرار دارید. مهمان‌ها در اطراف سالن مشغول صحبت و معاشرت با یکدیگر هستند. برخی از آنها را از قبل می‌شناسید، اما سایرین را هرگز ملاقات نکرده‌اید. درحالی‌که با چند نفر حرف می‌زنید، می‌شنوید که شخصی در امتحان به دوستش برای تقلب کمک کرده است. همان‌طور که در سالن قدم می‌زنید، می‌شنوید که فردی بلند بلند ادعا می‌کند هر وقت کاری را شروع می‌کنم، می‌دانم که موفق خواهم شد. در گوشهٔ دیگری، دو نفر از دوستان شما با صدای بلند دربارهٔ موضوعی مشاجره می‌کنند، اما شما متوجه موضوع مورد بحث نمی‌شوید. بالاخره مهمانی تمام می‌شود. فردا در مسیر رفتن به کلاس، یکی از آن مهمان‌ها را می‌بینید، اما او اظهار آشنایی نمی‌کند.

نظر شما دربارهٔ افراد مختلفی که در این موقعیت‌ها بودند، چیست؟ اگر با آنها تعاملی داشتید، چگونه عمل می‌کردید؟ اگر همیشه به یک موقعیت خاص با شیوه‌ای یکسان واکنش نشان می‌دادیم، جواب این پرسش‌ها بسیار آسان بود. اما همان‌طور که از رفتارمان مشخص است، اینگونه نیست. از آنجا که افراد در



تصویر ۱-۱) افراد برای تعامل موفق با دیگران، نیازمند معنابخشیدن به دنیای اجتماعی خود هستند

منبع: Rawpixel.com/Shutterstock.com

واکنش به موقعیت‌های اجتماعی بسیار انعطاف‌پذیر هستند، معمولاً پاسخ سؤالات بالا این است: بستگی دارد. برای مثال بستگی به این دارد که ادراک‌کننده چه‌طور رفتار خاصی را که شاهد آن بوده است، تعبیر و تفسیر نماید. اگر تصور شما این باشد که این آشنای تازه، صرفاً شما را ندیده، نسبت به وقتی که فرض کنید شما را دیده ولی مخصوصاً از سلام و احوالپرسی اجتناب کرده است، احساس کاملاً متفاوتی خواهید داشت. احتمالاً دفعه بعد هم که او را ببینید، بنابر چگونگی تعبیرتان، به شکل‌های متفاوتی پاسخ خواهید داد. مشابه این مفهوم در مثال‌های دیگری نیز منعکس شده است که درون‌دادهای^۱ عینی یکسان، می‌توانند به شکل‌های بسیار متفاوتی تعبیر و تفسیر شوند. شما ممکن است فردی را که در امتحان به دوستش کمک می‌کند، آدم نادرستی بدانید چرا که تقلب کرده است؛ و یا او را فرد یاری‌گری در نظر بگیرید، چون از دوستش حمایت نموده است. مانند کسی که ادعا می‌کند در هر طرح و نقشه جدیدی موفق خواهد شد، او را می‌توان مغرور و متکبر/ یا با اعتماد به نفس دانست.

همان‌طور که این نمونه‌ها نشان می‌دهند، درون‌داد محرک‌های^۲ یکسان، ممکن است به تفسیرهای متفاوتی درباره یک موقعیت خاص منتج شود. افراد، واقعیت اجتماعی^۳ ذهنی خود را بر اساس تفسیرشان

1. input
2. stimulus input
3. social reality

از درون‌دادها می‌سازند. در ساخت واقعیت اجتماعی، بیش از درون‌دادهای عینی این امر تعیین‌کننده است که افراد در یک دنیای اجتماعی پیچیده، چه‌طور فکر، احساس و رفتار می‌کنند. برای مثال اگر باور داشته باشید که آن فرد، مخصوصاً از سلام و احوالپرسی با شما اجتناب کرده است، همین تفسیر ذهنی رفتارشان را هدایت می‌نماید- حتی اگر واقعیت این باشد که او فقط شما را ندیده است. اگر تاکنون با دوستی به‌خاطر یک سوءتفاهم بحث کرده باشید، به‌خاطر خواهید آورد که چه‌طور ممکن است تجربه دو نفر از یک موقعیت یکسان، بر اساس چشم‌انداز هر یک آنها، واقعیت‌های ذهنی بسیار متفاوتی را بسازد. گاهی تفاوت در تفسیر، آن‌چنان خودنمایی می‌کند که به سختی می‌توان باور کرد، این دو نفر به یک موقعیت یکسان واکنش نشان داده‌اند.

این فرض که افراد واقعیت اجتماعی خود را می‌سازند و این کار اساس رفتار اجتماعی را فراهم می‌نماید، ما را به قلب پژوهش‌های شناخت اجتماعی رهنمون می‌سازد: چه‌طور یک موقعیت عینی به یک واقعیت ذهنی تبدیل می‌شود؟ چگونه افراد واقعیت اجتماعی را می‌سازند؟ چه پردازش‌هایی بین درون‌داد یک موقعیت خاص و رفتار، میانجی‌گری می‌کنند؟ چرا درون‌دادهای یکسان، اغلب به تفسیرهای متفاوتی منتج می‌شوند؟ بنابراین پژوهش شناخت اجتماعی، به مطالعه دانش اجتماعی و پردازش‌های روان‌شناختی مربوط است که افراد هنگام ساختن واقعیت ذهنی خود با آنها سروکار دارند. پردازش‌های متعددی درباره این‌که ما چگونه اطلاعات را رمزگردانی می‌کنیم؛ یعنی چگونه به یک موقعیت معنا می‌بخشیم، چگونه اطلاعات را در حافظه ذخیره و بعداً بازیابی می‌نماییم، و چگونه قضاوت‌ها را شکل می‌دهیم و تصمیم می‌گیریم وجود دارد.

دیدگاه‌های مختلف درباره اندیشمند اجتماعی^۱

مثال‌هایی از موقعیت مهمانی نشان داد که مانند چیدمان دقیق واژگان در یک سخنرانی، یک درون‌داد عینی نیازمند تفسیری برای معنابخشیدن به آن درون‌داد است. این تفسیر از یک سو به وسیله خود درون‌داد و از سوی دیگر به واسطه تجربیات روزمره تعیین خواهد شد. افراد از طریق تجربیات روزمره برای تفسیر یک موقعیت خاص انعطاف‌پذیری قابل توجهی دارند. با توجه به انعطاف‌پذیری، این امر اهمیت پیدا می‌کند که کدام انگیزه‌های عمومی در زمینه پردازش‌های تفسیری افراد فعال هستند. برای مثال گاهی نیاز داریم خیلی سریع به تفسیر و تصمیم برسیم، به این معنا که تحت فشار زمانی شدیدی عمل می‌کنیم. در چنین مواردی، مهم آن است که پردازش شناختی با صرف زمان و کوشش اندکی انجام پذیرد. در موارد دیگر، سرعت، ارزش کمتری دارد و این مهم است که تفسیر به‌طور کاملاً دقیق و صحیح باشد. و بالاخره ممکن است در برخی موقعیت‌ها، پردازش‌های تفسیری

ما به شکل خاصی توسط انگیزه‌های عمومی هدایت شوند، تا دنیا را به شکلی همسان درک کنیم. این سه جنبه- سرعت، دقت، همسانی^۱، و ترکیبی از آنها- در رویکردها و دیدگاه‌های مختلف پژوهش‌های شناخت اجتماعی منعکس شده است.

همسان طلبان^۲

اولین دیدگاه بیان می‌دارد که افراد سعی می‌کنند تا دنیا را مطابق با آن چیزی درک نمایند که به آن باور دارند. به عبارت کلی‌تر، افراد در جستجوی همسانی هستند (س.ت. فیسک و تیلور، ۲۰۱۷)، آنها سعی دارند تا اعتقادات قبلی خود درباره دنیا را با تفسیرشان از یک موقعیت جدید همسان نمایند. تصور کنید کسی که باور دارد فرد باهوشی است، باخبر شود که در یک امتحان نمره پایینی آورده است. به عنوان مثال می‌تواند برای ایجاد همسانی بین خودانگاره یک فرد باهوش، و عملکرد ضعیفش در امتحان، از ارزش تشخیصی امتحان بکاهد و استدلال نمایند که این امتحان توانایی‌های جانبی بی‌اهمیتی را می‌سنجید. این تفسیر به او اجازه می‌دهد تا اعتقاد قبلی خود را حفظ کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نیاز به همسان‌سازی، تأثیر مهمی بر شیوه ساخت واقعیت اجتماعی افراد می‌گذارد. این نیاز در بسیاری از رویکردهای نظری گنجانده شده، که برجسته‌ترین آنها نظریه ناهماهنگی^۳ فستینگر (۱۹۵۷) است (همچنین ووگل و وانکی، ۲۰۱۶). فرضیه اساسی در نظریه فستینگر (مانند بسیاری از نظریه‌های همسانی دیگر، رجوع کنید به آبلسون و همکاران، ۱۹۶۸)؛ این است که ناهمسانی در تفکر اجتماعی می‌تواند منجر به احساسات منفی و نامطلوب شود. برای مثال، دو شناخت «من فرد باهوشی هستم» و «من در یک امتحان مهم شکست خوردم» ناهمسان است و بنابراین منجر به یک وضعیت نامطلوب خواهند شد. این وضعیت نامطلوب فرد را برمی‌انگیزد تا با تغییر یکی از اجزای آنها (آن امتحان واقعاً مهم نبود)، یا شاید با اضافه کردن اجزای اضافی (اگر شب قبل از امتحان به مهمانی نمی‌رفتم، بهتر امتحان می‌دادم)، ناهمسانی را کاهش دهد. مفهوم کلی آن است که پردازش اطلاعات افراد به وسیله هدفشان هدایت می‌شود تا به یک نتیجه خاص دست یابند، و این در پدیده‌های مختلفی دیده می‌شود. برای مثال بیشتر مردم دوست دارند درباره خودشان ارزیابی مثبتی داشته باشند. با توجه به این موضوع، قضاوتشان اغلب بازتابی از انگیزه آنها برای درک دنیا به شکلی همسان با این نظر شخصی مثبت است. بنابراین، جای تعجب نیست اگر مردم به شکلی غیرواقعی، درباره آینده خود خوشبین باشند (شپرد، واترز، و اینستین و کلین، ۲۰۱۵)، و اغلب تفکر مثبتی از خود و موقعیت‌شان داشته باشند (تیلور و بروان، ۱۹۸۸). برای نشان دادن این موضوع، می‌توان از دانشجویان یک کلاس خواست تا به اطراف نگاهی کنند و سپس

1. consistency
2. consistency seekers
3. Dissonance theory

موقعیت نسبی خودشان را در بین سایرین از نظر هوش، جدّایت بدنی، یا توانایی رانندگی تخمین بزنند. معمولاً به شکل معناداری بیش از ۵۰ درصد دانشجویان خود را باهوش تر، خوش قیافه تر و مجرب تر از میانگین کلاس می بینند - به طوری که حداقل در نگاه اول، در تضاد با انتظارمان از معنی هنجار است، که طبق تعریف باید ۵۰ درصد دانشجویان، خودشان را زیر متوسط بدانند. چنین مثال‌هایی نشان می‌دهند که بخشی از تفکر اجتماعی، تحت تأثیر انگیزه ما برای همسانی قرار دارد (برای مفهوم‌سازی این مسیر پژوهشی رجوع کنید به دانینگ، ۲۰۱۵؛ کاند، ۱۹۹۰).

خوشبختانه یا متأسفانه، دنیای اجتماعی همیشه با تجربیات و آرزوهای ما همسان نیست. افرادی که تنها برای همسان‌سازی تلاش می‌کنند، و برای مثال اجزای ناهمسان را تغییر می‌دهند (آن امتحان واقعاً مهم نبود)، در معرض ساخت غیر دقیقی از واقعیت اجتماعی هستند. به هر حال رفتار موفقیت‌آمیز در یک دنیای اجتماعی پیچیده، نیازمند ادراک دقیق دنیا است، و ساختارهای نادرست ممکن است کاملاً ناسازگار باشند (فستینگر، ۱۹۵۴).

دانشمندان غیرحرفه‌ای^۱

نیاز به درک دقیق دنیا در حیطهٔ دوّمین دیدگاه متفکر اجتماعی قرار دارد. طبق این دیدگاه، افراد همهٔ اطلاعات مربوطه را بدون انتخاب گردهم می‌آورند و واقعیت اجتماعی را بدون سوگیری می‌سازند. این دیدگاه مدعی است که تفسیر دنیا به سختی تحت تأثیر تمایلات فکری (تفکر خودکامبخش) قرار می‌گیرند و نتایج تقریباً به روشی منطقی و علمی به دست می‌آیند. چنین دیدگاهی انسان متفکر را مانند یک دانشمند غیرحرفه‌ای در نظر می‌گیرد، که این حالت به‌خصوص در نظریه‌های اسنادی دیده می‌شود. نظریات اسنادی بیان می‌کنند که مردم چگونه رفتار و حوادث را توضیح می‌دهند (مانند جونز و دیویس، ۱۹۶۵؛ اچ. اچ. کلی، ۱۹۸۷؛ اچ. اچ. کلی و ماکیلا، ۱۹۸۰). مثلاً برای یافتن توضیح این‌که چرا در امتحان شکست خوردید، باید عملکرد سایر دانشجویان در این امتحان، و عملکرد خودتان در سایر امتحانات، و شرایط موقعیتی خاصی که موجب شکست شما شده است را بررسی کنید. دیدگاه دانشمند غیرحرفه‌ای باور دارد که ما اطلاعات موجود را با دقت بررسی و آنها را بدون سوگیری پردازش می‌نماییم تا علت یک حادثه را دریابیم.

خسیسان شناختی^۲

تحقیقات نشان می‌دهند که مردم تحت شرایط خاصی می‌توانند مانند دانشمندان غیرحرفه‌ای عمل کنند. اما در بسیاری از مواقع، قادر نیستند، یا انگیزهٔ کافی ندارند تا با یک شیوهٔ تفکر دقیق و منظم

1. naive scientists
2. cognitive misers



تصویر ۲-۱) در بسیاری از مواقع، افراد در حجم زیادی از اطلاعات غرق می‌شوند که قادر به درک و استفاده از همه آنها نیستند و مجبورند تا از راهبردهایی استفاده کنند که پردازش اطلاعات را ساده می‌کند و میانبر بزند.

منبع: Monotoomono/Shutterstock.com

عمل نمایند. در واقع، در زندگی روزمره اغلب نیاز داریم تا در یک بازه زمانی منطقی پاسخ بدهیم، یا مجبوریم که خیلی سریع قضاوت نماییم. از این گذشته، حتی در تعاملات ساده اجتماعی نیز اطلاعات زیادی برای پردازش وجود دارد، که همیشه مایل یا قادر نیستیم تا با آنها مانند یک دانشمند غیرحرفه‌ای برخورد کنیم. در این مواقع، به جای این کار از میانبرهای ذهنی استفاده می‌کنیم. میانبرهایی که اجازه می‌دهند تا پردازش‌ها به سادگی انجام پذیرند. این فرض در دیدگاه سوّم که متفکران اجتماعی را مانند خسیسان شناختی^۱ می‌داند نهفته است (ت. س. فیسک و تیلور، ۲۰۱۷). این دیدگاه مدعی است که انسان‌ها به‌خصوص هنگامی که تحت محدودیت زمانی قرار دارند، یا با یک موقعیت پیچیده غیرمعمول روبه‌رو هستند، سعی می‌کنند تا پردازش‌های شناختی را ساده‌سازی نمایند (برای مثال، تصویر ۲-۱ را ببینید). هدف خسیسان شناختی هم مانند دانشمند غیرحرفه‌ای، رسیدن به دقت بالا است - اما با استفاده از راهبردهایی که سریعتر هستند و نیاز به تلاش کمتری دارند. برای مثال، وقتی حجم زیادی از تبلیغات تلویزیونی را تماشا می‌کنیم، احتمال کمی وجود دارد که اطلاعات به‌دست آمده را به شکلی گسترده پردازش کنیم. در عوض، اغلب ممکن است بر ساده‌سازی تکیه نماییم (مثلاً «اگر یک شخص معروف این محصول را بپسندد، حتماً چیز خوبی است»). اگرچه در

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب "روان‌شناسی شناختی؛ زبان، تفکر، هیجان‌ها و هشاری" تألیف ایزنک و کین، ترجمه حسین زارع، انتشارات ارجمند ۱۳۹۷ مراجعه نمایید.

مقایسه با کسانی که مانند دانشمندان غیرحرفه‌ای، اطلاعات موجود را کاملاً منطقی ارزیابی و بررسی می‌کنند، خسیسان شناختی ممکن است گاهی نتایج متفاوتی را به دست آورند. اما توسعه میانبرهای ذهنی، اغلب در زندگی روزانه کارایی خوبی دارد. همان‌طور که خواهیم دید، افراد در انبارهای ذهنی خود، تعداد معتابهی از میانبرهای بالقوه دارند تا در تکالیف فراوانی که با آنها مواجه می‌شوند، از آنها استفاده کنند.

متخصصان انگیزه‌مند^۱

موضوع مهم آن است که به نظر می‌رسد افراد هنگام ساختن واقعیت اجتماعی ذهنی، در انتخاب راهبردهای خود انعطاف زیادی دارند. گاهی در جستجوی همسانی و گاهی مانند دانشمندان غیرحرفه‌ای هستند، و زمانی نیز مانند یک خسیس شناختی عمل می‌نمایند. این انعطاف‌پذیری در دیدگاه چهارم نهفته شده است که می‌گوید یک اندیشمند اجتماعی، مانند یک متخصص انگیزه‌مند است (س. ت. فیسک و تیلور، ۲۰۱۷). طبق این دیدگاه افراد ممکن است راهبردهای چندگانه‌ای داشته باشند، که بسته به موقعیت از آنها استفاده کنند. آنها با در اختیار داشتن راهبردهای مختلف پردازش، می‌توانند بر حسب موقعیت موجود، راهبردهای پردازشی گسترده‌تر یا ساده‌تری را به کار گیرند. این نظر کلی درباره تفاوت مسیرهای پردازش ساده یا گسترده، توجه بسیاری را جلب نمود که منجر به ظهور مدل‌های به اصطلاح پردازش دوگانه^۲ شد، و در حوزه‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفت (برای مرور کلی رجوع کنید به چایکن و تروپ، ۱۹۹۹). برای مثال در موضوع متقاعدسازی^۳، منطبق کلی می‌تواند به این صورت باشد: هرگاه افراد موقعیتی را خیلی مربوط به شخص خود درک کنند، بیش از آن که مانند یک خسیس شناختی عمل نمایند، احتمالاً با یک پردازش گسترده و عمیق سروکار خواهند داشت. در عوض زمانی که تحت فشار زمانی شدیدی قرار دارند، کمتر احتمال دارد که مانند یک دانشمند غیرحرفه‌ای، تمامی اطلاعات مربوط را بررسی نمایند و احتمالاً از میانبرهای در دسترس و کاربردی استفاده می‌کنند (رجوع کنید به: چایکن، ۱۹۸۷؛ پتی و کاسیوپو، ۱۹۸۶). مشابه همین منطق نیز، درباره ادراک شخص به کار گرفته می‌شود: افراد می‌توانند دیگران را بر اساس تمامی اطلاعات موجود قضاوت کنند (که البته یک راهکار زمانبر و گسترده است) و یا به سادگی و بر اساس کلیشه‌های قبلی که در حافظه ذخیره شده‌اند، قضاوت نمایند (بروئر، ۱۹۸۸؛ س. ت. فیسک و نیوبرگ، ۱۹۹۰؛ همچنین برای مرور کلی رجوع کنید به مکری و کوادفلاگ، ۲۰۱۰).

1. Motivated tacticians
2. dual process models
3. persuasion

بازیگران فعال^۱

علاوه بر مدل‌های دوگانه حوزه خاص^۲، مدل‌های حوزه مستقل^۳ نیز پیشنهاد شده‌اند که به تعامل کلی حالت‌های مختلف اشاره دارند (مانند استرک و دویچ، ۲۰۰۴؛ ای. آر. اسمیت و دیکاستر، ۲۰۰۰؛ برای مرور کلی رجوع کنید به شرم، گورونسکی و تروپ، ۲۰۱۴). برخی از آنها این فرض را بیان می‌کنند که بیشتر تفکر و رفتار اجتماعی ما در سطح بالایی به صورت خودمختار و مانند سایر پردازش‌های خودکار، نیازمند زمان و کوشش کمی هستند و موجب می‌شوند تا یک موقعیت به سرعت ارزیابی شود (برای مرور کلی رجوع کنید به بارگ و داکسترهاوس، ۲۰۱۰). فیسک و تیلور (۲۰۱۷) این نوع را بازیگر فعال نامگذاری کردند. طبق این دیدگاه، سرنخ‌های موجود در محیط، دانش مربوط به تفسیر و رفتار مناسب را به صورت خودکار به ذهن می‌آورند. برای مثال وقتی چراغ راهنمایی قرمز می‌شود، به صورت خودکار ترمز می‌کنیم - کاری که نیازمند زمان پردازش بسیار کوتاهی است.

در طول دوره تحقیقات شناخت اجتماعی، میزان تمرکز بر این پنج دیدگاه متفاوت بوده است (رجوع کنید به س. ت. فیسک و تیلور، ۲۰۱۷). صرف نظر از مفروضات زیربنایی آنها درباره ماهیت تفکر اجتماعی، محققان شناخت اجتماعی در طول زمان، به شکل فزاینده‌ای علاقه‌مند به پردازش‌های شناختی خاصی شدند که واقعیت اجتماعی را می‌سازند. این که چگونه دانش اجتماعی در حافظه ذخیره می‌شود؟ چگونه افراد با حجم زیاد اطلاعات دریافتی روبه‌رو می‌شوند؟ و چگونه اطلاعات جدید را به دانش اجتماعی قبلی ربط می‌دهند؟ در دو دهه گذشته، تمرکز اولیه روی تحقیق درباره این موضوعات بود که چگونه اطلاعات اجتماعی رمزگردانی، ذخیره و از حافظه بازیابی می‌شوند، چگونه دانش اجتماعی ساخته و بازنمایی می‌شود، و چه پردازش‌هایی با شکل‌گیری قضاوت و تصمیم‌گیری افراد سروکار دارند. آنچه که در حال حاضر از اصطلاح شناخت اجتماعی برمی‌آید، دو مؤلفه شناختی و اجتماعی را در تحقیق شناخت اجتماعی ترکیب می‌کند. به‌طور خلاصه در دو بخش بعدی، به اهمیت این دو مؤلفه اشاره خواهیم نمود.

مؤلفه شناختی در شناخت اجتماعی

محققان شناخت اجتماعی، چگونگی ساخت واقعیت اجتماعی به صورت ذهنی را در افراد بررسی می‌کنند. چراکه باور دارند رفتار اجتماعی بیش از آن که مستقیماً به واسطه محرک‌های خارجی یک موقعیت تعیین شود، به بازنمایی‌های ذهنی و درونی آن موقعیت ارتباط دارد. فهم رفتار اجتماعی، از اساس نیازمند درک همین پردازش‌های درونی میانجی است. از این دیدگاه اگرچه بررسی پردازش‌های

1. activated actors
2. domain-specific dual models
3. domain-independent models

میانجی خیلی واضح به نظر می‌رسد، اما روان‌شناسان همیشه به ارتباط مخفی بین محرک خارجی و پاسخ‌های رفتاری آشکار علاقه‌مند نبودند. به‌خصوص رفتارگرایان، پیشنهاد می‌کردند که رفتار (اجتماعی) را می‌توان با اصطلاحاتی مانند احتمال تقویت^۱ (پاداش یا تنبیه، رجوع کنید به اسکینر، ۱۹۳۸)، یا مجاورت^۲ (رجوع کنید به واتسون، ۱۹۳۰)، بهتر از اصطلاح پردازش‌های شناختی میانجی توضیح داد. البته این محققان منکر وجود پردازش‌های ذهنی نبودند. اما چنین استدلال می‌کردند که پردازش‌های شناختی برخلاف محرک‌های خارجی و رفتار آشکار، به‌صورت عینی قابل مشاهده نیستند. در نتیجه پیشنهاد می‌کردند که با این پردازش‌های درونی به‌عنوان پدیده‌های جعبه سیاه رفتار کنیم که خارج از قلمرو علم روان‌شناختی قرار دارند.

بعد از زمان واتسون و اسکینر، تمرکز تحقیقات به شکل چشمگیری به سمت بررسی منظم پردازش‌های ذهنی درونی کشیده شد، و تحقیقات مهمی در حوزه روان‌شناسی شناختی انجام گردید. در روان‌شناسی شناختی، محققان به پردازش‌های شناختی بسیار متفاوتی مانند نقش توجه، ادراک پایه و سطح بالا، سازمان‌دهی و عملکرد حافظه انسان، نقش حیاتی حافظه کاری، استدلال منطقی، خلاقیت، حل مسئله و مانند آن (برای عمق بخشیدن به اصول اساسی در روان‌شناسی شناختی رجوع کنید به ای. جی. آر. آندرسون، ۱۹۹۰؛ ماتلین، ۲۰۱۳) اشاره کردند. درک این‌که «ذهن چگونه کار می‌کند» تأثیر فراوانی بر حوزه شناخت اجتماعی داشته است.

علاوه بر اساس شناخت انسان، این مفهوم کلی که پردازش‌های شناختی در سطح بالایی وابسته به زمینه^۳ هستند نیز همیشه نقش مهم و خاصی در شناخت اجتماعی ایفا کرده است (ای. آر. اسمیت و سمین، ۲۰۰۴). پژوهش‌های وابسته به زمینه، عمیقاً مبتنی بر نظریه‌های گشتالت است (مانند کافکا، ۱۹۳۵؛ ورتهایمر، ۱۹۴۵). این نظریه‌ها همواره تأکید داشتند، این محرک‌ها نیستند که به تنهایی بر رفتارمان تأثیر می‌گذارند، بلکه ادراک ما از آنها تأثیرگذار است. به بیان دیگر، ما به‌صورت ذهنی واقعیت را می‌سازیم و آنرا بازنمایی می‌کنیم. آنها پیشنهاد کردند که پاسخ شخص به یک محرک خاص، بستگی به بافت یا زمینه‌ای دارد که محرک‌ها در آن قرار دارند. در نتیجه، کل یک چیز، بیش از جمع اجزاء آن است. در یک بیان خیلی کلی، زمینه‌ای که یک محرک خاص در آن تفسیر می‌شود، می‌تواند دو شکل متفاوت بگیرد: زمینه به‌عنوان تابعی از سایر محرک‌هایی که در همان موقعیت حضور دارند، یا به‌عنوان تابعی از دانش (اجتماعی) که قبلاً برای تفسیر محرک هدف مورد استفاده قرار گرفته است. هر دو مورد را می‌توان با یک تکلیف نسبتاً ساده نمایش داد. برای مثال، بیشتر مردم با خواندن کلمه‌ای که در شکل ۱-۳ نشان داده شده است، مشکلی ندارند. اگرچه حرف میانی در هر کلمه شکل ۱-۳ به‌صورت عینی

1. reinforcement
2. contiguity
3. context-dependent

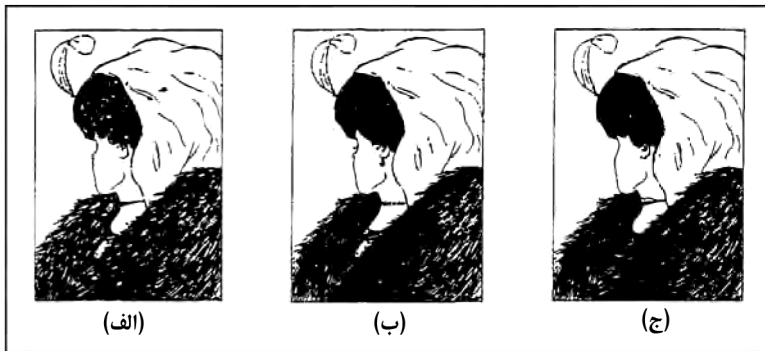
THE CAT

تصویر ۳-۱) برای نشان دادن مفهوم زمینه اطلاعات، نگاهی به حرف دوم در هر دو کلمه بیندازید. بسته به زمینه‌ای که به وسیله هر کلمه فراهم شده است، یک شکل یکسان، به صورت متفاوت H یا A تفسیر می‌شود.

منبع: سلفریج، ۱۹۵۵

یکسان است، اما به صورت متفاوتی تفسیر می‌شود و در کلمه THE به عنوان H و در کلمه CAT به عنوان A تفسیر می‌گردد (سلفریج، ۱۹۵۵).

در مثال «THE CAT»، تفسیر محرک‌های مشابه، بسته به شکل سایر محرک‌های حاضر در موقعیت، تغییر یافته است. یک حالت دیگر آن است که دانش اجتماعی قبلی که به موقعیت آورده شده، ممکن است زمینه متفاوتی را شکل دهد تا مطابق با آن، تفسیر محرک تغییر یابد. برای نشان دادن این موضوع، نگاهی به تصویر ۴-۱ (الف) بیندازید که یک محرک مبهم را نمایش می‌دهد. این محرک می‌تواند به عنوان یک زن جوان، یا یک خانم پیر دیده شود. نکته جالب آن‌که وقتی افراد برای اولین بار با این تصویر روبه‌رو می‌شوند، به احتمال زیاد یک خانم پیر را می‌بینند. از این رو دانش اجتماعی قبلی (در اینجا، رویارویی با محرک‌های دیگر) به عنوان یک زمینه تفسیری تعریف می‌شود تا یک محرک مبهم، بر اساس آن یک خانم جوان، یا پیر دیده شود. به طور کلی، این مثال همچنین نشان می‌دهد که دانش اجتماعی قبلی می‌تواند به عنوان زمینه یا پیشینه، در مقابل داده‌های اطلاعاتی قرار گیرد که باید تفسیر شوند. وابستگی به زمینه در قضاوت اجتماعی، یک پدیده بسیار شگفت‌انگیز است و نمونه‌های بسیاری



تصویر ۴-۱) در (ب) بیشتر افراد یک زن جوان را درک می‌کنند؛ و در (ج) بیشتر افراد یک زن پیر را می‌بینند. شکل (الف) می‌تواند به هر دو صورت درک شود. آن‌چه افراد در این شکل می‌بینند، بیشتر وابسته به اطلاعات زمینه‌ای است.

منبع: بورینگ (۱۹۳۰)